

«سهم کار خانگی زنان در فرایند برنامه‌ریزی‌های توسعه»

دکتر ایرج ساعی ارسی^۱

زهرا نیک نژاد^۲

چکیده

کار بی‌مزد، به ویژه کار زنان در حوزه خانگی، تا اندازه زیادی نادیده گرفته می‌شود، با وجود این که این گونه کار به همان اندازه برای اقتصاد ضروری است که اشتغال مزد بگیری بر آورد شده است. به رغم استفاده مداوم از واژه کار خانگی، این مدخل در کمتر کتاب لغت یا دانش نامه‌ای وجود دارد. گویی زنان خانه‌دار به کاری اشتغال ندارند. کار خانگی اشتغال عمومی همه زنان خانه‌دار و شاغل است. ولی این واقعیتی بسیار مهم است که به راحتی به دست فراموشی سپرده می‌شود.

زنان خانه‌دار نیز در برابر این کار خسته کننده و ممتد، به نادیده انگاشتن آن خو کرده و از ابراز آن شرمگین‌اند. با وجود اهمیت انکار ناپذیری کار خانگی در باز تولید نسل نیروی کار، متأسفانه این گونه کار که از نظر ارزش تقریباً معادل یک سوم کل تولید سالانه در یک اقتصاد غیررسمی است به هیچ وجه بطور مستقیم در آمار رسمی اشتغال و در تولید ملی ثبت نمی‌گردد و بی‌ارج و بی‌مزد باقی می‌ماند.

علل را باید در انتظارات کمال جویانه جامعه از زنان در نقش‌های متنوع مادری، همسری، خانه‌داری، و اشتغال بیرون از خانه دانست که پیامدها و عواقب ناشی از کار خانگی بر روی زنان را افزایش داده است. کار خانگی با وجود پیشرفت فن آوری در لوازم منزل، و همین طور با وجود حرکت‌های فمینیستی جهت برابری حقوق زنان و مردان در برابر کار خانگی، متأسفانه هیچ گونه تقلیلی در اجبار کار خانگی زنان بوجود نیاورده است. چنین مسئله‌ای ما را بر این داشت که در این مقاله با روش بررسی اسناد و مدارک، به چرایی و شناخت علت‌ها و تفاوت جنسی از دیدگاه فمینیست‌های رادیکال و فمینیست‌های لیبرال، فمینیست‌های چپ (مارکسیست و سوسیالیست) به بررسی بپردازیم.

واژه‌های کلیدی:

کار خانگی، اشتغال، فمینیست رادیکال، فمینیست لیبرال، فمینیست‌های مارکسیست و سوسیالیست.

۱- استادیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر

E-mail: saiearasi@gmail.com

Email: zahraniknezhad@gmail.com

۲ - پژوهشگر جامعه‌شناسی

مقدمه

در طول تاریخ زنان به عنوان محرومان جامعه مطرح بوده‌اند و در دنیای معاصر با وجود پیشرفت‌های علمی و فن آوری زنان هنوز به تعادل پایداری در انتخاب روش‌ها و ارزش‌های توسعه نرسیده‌اند. وجود دیدگاه‌های ماندگار و الگوهای جنسیتی کار و تبعیض فرهنگ مرد سالارانه، القای الگوهای کلیشه‌ای بر ارزش‌ها و تنوع نقش‌های زنان همچنان پافشاری می‌شود. کار خانگی زنان نیز با همگام شدن خانواده هسته‌ای در جامعه صنعتی به عنوان وظایف کلیشه‌ای بر دوش زنان باقی مانده و اجازه خلاف جهت حرکت مرد سالارانه را به زنان نداد که به خود بیندیشند و برای خود تصمیم بگیرند، بلکه تنوع نقش‌ها روح و جسم آنان را به بیماری‌های متعددی دچار ساخته است.

کار خانگی بعنوان کار بی‌ارج و بی‌مزد زنان پیوسته نادیده گرفته شده و می‌شود و با وجود نقش‌های متنوع مادری، همسری، خانه‌داری، و اشتغال بیرون از خانه، زنان را به عنوان مصرف کننده معرفی کرده و سایر کارهای او که در چهاردیواری منزل از نظرها پنهان می‌ماند هیچگاه سهم کارشان در تولید اقتصادی منظور نمی‌گردد. نقش مسلم آن‌ها به عنوان باز تولید کننده نیروی کار است که ارزش اضافی تولید می‌کند و نیازی به وجود نیروی کار تولیدی ندارند. در واقع کار رایگان زنان چرخ سرمایه داری را به چرخش در می‌آورد. کار خانگی یا به عبارتی خانه‌داری خدمت رایگانی است که اگر قرار بود با نرخ‌های بازار تأمین شود، به هزینه‌های خانواده می‌افزود. پس استعمار کننده زنان، نظام سرمایه داری است که از کار رایگان آن‌ها ارزش اضافی کسب می‌کند. زنان بجز کار خانگی با اندیشه اقتصادی خود به اقتصاد خانه نیز کمک می‌کنند. که متأسفانه میزان دستمزدی برای آن در نظر گرفته نمی‌شود. تأکید و انتظارات کمال جویانه و قوانین نانوشته نظارتی مردانه به پیچیدگی نقش‌های زنان انجامیده حتی با وجود پیشرفت‌های وسایل مدرن هیچ گونه تقلیلی در کار خانگی بوجود نیامده و نقش‌های جدیدتری بر دوش او سنگینی می‌کند. زنان ۳ تا ۴ هزار ساعت در سال به کار خانگی مشغولند که معادل ۲۵ تا ۴۰ درصد ثروت ایجاد می‌کند. و ارزشی معادل یک سوم کل تولید سالانه در یک اقتصاد غیررسمی است. که در آمارهای رسمی اشتغال و تولید ملی ثبت نمی‌گردد. آیا باز هم در برابر این که از زنان پرسند چه کار می‌کنید؟ باید با دیدگاهی شرم آور بگویند هیچ. خانه‌داری؟ آیا به راستی خانه‌داری کاری تحقیر آمیز و شرم آور است؟

طرح مساله

خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است که در تمامی جوامع بشری نقش اقتصادی آن انکار ناپذیر است.

کار بی‌مزد، به ویژه کار زنان در حوزه خانگی، تاندازه زیادی نادیده گرفته می‌شود. با وجود این، این گونه کار به همان اندازه برای اقتصاد ضروری است که اشتغال مزد بگیری برآورده شده است. کار خانگی از نظر ارزش تقریباً معادل یک سوم کل تولید سالانه در یک اقتصاد امروزی است. (آنتونی گیدنز، ۱۳۷۳: ۵۴۶ و ۵۴۵). در حالی که کار خانگی با ارائه خدمات رایگان که بسیاری از جمعیت شاغل به آن وابسته است بقیه‌ی اقتصاد را نیز تقویت می‌کند. (همان: ۱۹۶).

برای هر زن سالانه ۳ تا ۴ هزار ساعت وقت صرف کار خانگی می‌شود که نشان از وضع گرفتار آمده زنان دارد.

با این حال انتظارات کمال جویانه جامعه از زنان در چهار نقش مادری، همسری، خانه‌داری و شغل بیرون از خانه، خود قوانین نانوشته‌ای است که بر عمل کرد کار خانگی زنان نظارت دارد و اثرات فشار تنوع نقش‌ها، بیماری‌های متعدد جسمی و روحی را بر آنان، هموار ساخته و با وجود پیشرفت‌های فن آوری در لوازم منزل نه تنها از کار ایشان نه کاسته بلکه پیامدهایی چون خانه‌گریزی، بی‌تفاوتی به زمان، بی‌برنامگی، رکود فکری و اجتماعی، دل‌سردی، از خود بیگانگی، انزوا، افسردگی، جامعه‌پذیری سیال را از دست داده و کار بدون پاداش و بی‌ارج شمردن کار خود و خو گرفتن به چنین فرآیند کاری مانع از افزایش مشارکت اقتصادی و اجتماعی آنان شده است و هر چه بیشتر زنان را از هم دور می‌کند با وجود حرکت‌های فمینیستی و نوسازی پیوندهای اجتماعی متأسفانه در مشخص‌تر شدن خطوط تفاوت زن و مرد تأثیر چندانی نداشته است. همچنین در جامعه مدرن نیز کار خانگی از تمام انواع دیگر کار، متمایز است، زیرا کاری است شخصی که به وسیله‌ی کننده‌ی کار تعریف می‌شود و مرز آن به سبب ادغام با مجموعه‌ی نقش‌های خانگی و خانوادگی که باید وضعیت زنان شاغل و همچنین وضعیت زنان خانه‌دار را مشخص کند مخدوش است.

اهداف

مهم‌ترین اهداف این مقاله عبارتند از:

۱. بررسی کار خانگی به عنوان قلب اقتصاد و به منزله باز تولید نسل جدید نیروی کار برای خانواده و جامعه.
۲. کار خانگی به عنوان کار بدون دستمزد در اقتصاد غیر رسمی.
۳. بررسی کار و نقش زنان در تولید ملی.
۴. علل فشار قوانین کمال جویانه و نانوشته نظارتی بر کار و نقش زنان.
۵. تحلیل دیدگاه‌های فمنیستی به کار خانگی.
۶. ویژگی‌های عملی کارکرد کار خانگی در جوامع مدرن (خصوصی و غیرشخصی شدن آن).

پرسش‌ها

مهم‌ترین پرسش‌های این مقاله چنین‌اند:

۱. نقش زنان در رشد اقتصادی خانواده چگونه است و در برابر این وظایف از چه امکاناتی برخوردار می‌شوند؟
۲. مدت زمان و مزد نیروی کار ناشی از کار خانگی مطابق با همان کار در بعد تخصصی از چه میزان دستمزد برخوردار است.
۳. چرا زنان کار خانگی را انحصاراً در حیطه کاری و محوریت نقش خود پنداشته و به نادیده پنداشتن خود کرده‌اند و از ابراز آن شرمگین‌اند؟
۴. پیامدها و عوارض ناشی از این نقش‌های پنهان چگونه است؟
۵. آیا پیشرفت فن آوری در لوازم منزل و جامعه مدرن با نگرش‌ها و دیدگاه‌های جدید از مسئولیت زنان در کار خانگی کاسته است؟
۶. رفاه اجتماعی زنان خانه‌دار را باید در کدامین قانون جستجو کرد؟
۷. حق از کار افتادگی ناشی از حوادث کار خانگی، حق بازنشستگی، حق اوقات فراغت، حق بیمه بهداشتی زنان خانه‌دار با کدامین مرجع قانونی است؟

چارچوب نظری

در اینجا به مهم‌ترین نظریه‌های موجود درباره‌ی موضوع می‌پردازیم:

۱. فمینیسم رادیکال: در یک تعریف کلی آنان اعتقاد دارند که ستم بر زنان، بنیانی‌ترین شکل ستم در جوامع انسانی است. در مورد کار خانگی نیز بر آنند که منفعت همه‌ی مردان در آن است که زنان کارهای خانه را انجام دهند. مردان برای گذراندن زندگی کار می‌کنند و انتظار دارند که در کنار درآمدی که از شغل‌شان به دست می‌آورند، همسری هم در خدمت داشته باشند که به طور شبانه روزی خدماتی به بهایی کم‌تر از ارزش کالا و خدمات در بازار در اختیارشان قرار دهد، ریشه‌ی نابرابری‌های جنسی در شیوه‌هایی است که شوهران برای در اختیار گرفتن کار زنان شان در پیش می‌گیرند. زن در مقابل خدمات خانگی و بچه داری که برای شوهرش انجام می‌دهد، پاداش منصفانه‌ای دریافت نمی‌کند. از این دیدگاه خانه‌داری همان قدر کار است که در کار خانه و تدارک آن هم در شیوه‌ی تولید مشخص- شیوه خانگی- صورت می‌گیرد. در شیوه‌ی تولید خانگی شوهر نیروی کار زن خود را تملک می‌کند. شوهران در مقابل حمایت مادی از همسران شان از آنان انتظار عرضه‌ی خدمات خانگی دارند. قرار داد ازدواج نوعی قرار داد کار است که شرایط آن تنها زمانی کاملاً بر ملا می‌شود که زن به کوتاهی در انجام تعهدات خود متهم شود. بنابر نظر رادیکال فمینیست‌ها مردان از کار رایگان زن در عرصه‌ی خانه سود می‌برند و بنابراین به شدت به حفظ تقسیم کار جنسیتی علاقه مندند. در نتیجه با قوانین تساوی فرصت‌های شغلی به مقابله برمی‌خیزند، از سیاست‌هایی که حافظ موقعیت ممتاز مردان در بازار کار است پشتیبانی می‌کنند و به زنان خویش اجازه‌ی کار کردن را می‌دهند ولی همچنان از آنان انتظار خانه‌داری دارند. (آبوث و والاس، ۱۹۹۱، به نقل از صالح پور: ۱۳۷۶: ۵۶).

۲. فمینیسم لیبرال: یا نظریه‌ی آزادی زنان ریشه‌ی ستم بر زنان را در فقدان حقوق مدنی و فرصت‌های برابر آموزشی می‌داند. طرفداران این نظریه تلاش دارند با درخواست اصلاحات موقعیت زنان را در نظام موجود بهبود بخشند، بدون آن که به چون و چرای بنیادین عملکرد و یا مشروعیت خود نظام دست بزنند. فمینیست لیبرال بر آن است که کار خانگی کاری است ظالمانه زیرا ارزش کار خانگی به طور رسمی شناخته نمی‌شود. بتی فریدان در کتاب خود به نام «رمز و راز زنانگی» (۱۹۹۱) از خستگی و بی‌هدفی و وضعیت نابه سامان زنان خانه‌دار آمریکایی می‌گوید و معتقد است که انحصار نقش زنان به نقش همسری و مادری باعث شده است تا زنان سفید پوست شهری طبقه‌ی متوسط آمریکایی احساس پوچی کنند و به انواع بیماری‌های روحی و روانی مبتلا شوند. توجه فریدان به زنان شاغل بود و در بررسی‌های خود متوجه شد که مادران با ماندن خود در خانه در واقع لطفی به

فرزندان خود نمی‌کنند. فریدان در بررسی‌های خود درباره‌ی زن آمریکایی به این نتیجه رسید که زنان خانه‌دار وقت بیشتری برای انجام کار مشابه صرف می‌کنند. زنان با صرف وقت زیاد و تلاش بسیار سعی در مخفی کردن پوچی کار خانگی دارند تا در نقش خود به عنوان مادر و همسر احساس شادی کنند. این دیدگاه معتقد است هنگامی که در عصر نوین دیگر نتوانستند مانع بلوغ روانی زنان شوند تلاش کردند تا نقش زن در خانه را هم ارزش نقش مرد در جامعه بدانند و با این کار مانع از آن شوند که زنان قابلیت‌های درونی خود را کشف کنند. «جای زن در خانه است» را دیگر نمی‌شد با لحنی تحقیر آمیز بر زبان آورد. به کار خانگی، ظرف شویی و کهنه عوض کردن می‌بایست رمز و رازی نو بخشید تا هم ردیف پیشرفت‌های فنی و فکری مردان شود. نقش زن خانه‌دار باید هدف و دلیل زندگی شود، تا واقعیت وجودی زن پنهان بماند. (همان: ۵۶).

اگر مسایل را از این دیدگاه بنگریم، نادرستی رمز و راز زنانگی روشن می‌شود: ۱- هر چه بیشتر قابلیت‌های زن در جامعه نفی شود، به همان نسبت نیز کار خانگی و وظایف مادری و همسری گسترش می‌یابد و به همان نسبت نیز بدان سمت گرایش پیدا می‌کند که هرگز کارهایش را پایانی نباشد، تا هرگز بیکار نماند ظاهراً طبیعت بشر از بیکاری و بی‌حوصلگی گریزان است. حتی زنان نیز از این طبیعت محروم نمانده‌اند. ۲- زمان مورد نیاز برای انجام کارهای خانگی به تناسب کار دیگری که مطلوب زن باشد و بخواهد در کنار کار خانگی انجام دهد، بسیار متغیر است. بدون داشتن دل مشغولی دیگری به غیر از کار خانگی زن ناچار است تمام لحظات وجود خود را صرف کارهای کوچک خانگی کند، تحقیقات فریدان نشان داده است که زن آمریکایی امروزه، به رغم وجود دستگاه‌های مدرنی که باعث تسهیل در کار خانگی است، بیش‌تر از مادر بزرگ خود وقت صرف کار خانگی می‌نماید و معتقد است که دلیل اصلی جنبش زنان، سرخوردگی آنان به دلیل آگاهی بر بیهودگی زندگیشان بود. (همان: ۵۶)

کار اصلی جامعه و غالب تصمیم‌گیری‌های خارج از خانه انجام می‌شد و زنان در آرزوی سهمین شدن در این تلاش و با مبارزه در این راه بودند. اما آن گاه که زنان را دیگر بار به داخل خانه‌ها راندند، بایستی کار خانگی به شکل کاری تمام روز، کش بیاید و وظایف خانگی و مادری به صورت معنای زندگی در آید و نیروی خلاقه زنان را صرف خود کند، و وظایف زن در قبال خانواده را می‌باید چنان قداستی داد که جای وظایف انسان را در قبال جامعه بگیرد. کار خانگی در طبقه‌ی متوسط روستایی در آمریکا ۶۰/۵۵ ساعت در هفته و

در خانواده‌های شهری با جمعیتی کم‌تر از ۱۰۰/۰۰۰ نفر، ۷۸/۳۵ ساعت و در شهرهای بزرگ ۸۰/۵۷ ساعت وقت به خود اختصاص می‌دهد. اما زنانی که ۳۵ ساعت در هفته کار می‌کنند، نیز در هفته جمعاً بیش‌تر از زن خانه‌دار مشابه کار نمی‌کنند. فریدان بیماری‌های عصبی زنان خانه‌دار جامعه آمریکا را نیز ناشی از انجام ۱۶ ساعت کار روزانه‌ی یکنواخت و کسالت آور و منزوی در هفت روز از هفته می‌داند. و بالاخره معتقد است که هر چه قدر هم که کار خانگی طولانی‌تر انجام شود، باز هم قادر نیست کل توانایی‌های زنی را با هوش و استعداد متوسط انسانی کاملاً در بر گیرد. بسیاری از مطالعات درباره‌ی افسردگی در زنان، جنبه‌ی مثبت کار کردن را به ویژه در مورد زنانی که دارای فرزندان خردسالند نشان می‌دهد (برلبرگ و میلر ۱۹۹۰، به نقل از صالح پور، ۱۳۷۶: ۵۶).

۳. فمینیسم چپ: فمینیست‌های چپ به دو گرایش فمینیسم مارکسیست و فمینیسم سوسیالیست تقسیم بندی می‌شوند: اولی ستم بر زنان را تنها با جهت سلطه سرمایه داری می‌داند و در تلاش تشریح ریشه‌ی مادی سرکوب زنان و کشف رابطه‌ی میان شکل تولید با وضعیت زنان است و دیگری به نوعی تفکر دولتی ملهم از آلتوسر و گرامشی نظر دارد و هدفش تغییر جامعه از راه‌های دسته جمعی است به صورتی که این دگرگونی هم فمینیستی باشد و هم سوسیالیستی. اما در بسیاری موارد نزدیکی‌های فکری آنان سبب می‌شود که در جنبش زنان به یک نام اطلاق شوند (همان: ۵۷).

انگلس در تحلیل این ادعای متداول که تابعیت آن در جامعه‌ی سرمایه داری طبیعی و به عبارت دیگر نتیجه‌ی اجتناب ناپذیر تفاوت‌های جسمی میان زن و مرد است، استدلال می‌کند که تابعیت زن شکلی از ستم است که از نهاد جامعه‌ی طبقاتی سرچشمه می‌گیرد و چون در خدمت منافع سرمایه داری است تا به حال دوام آورده است. انگلس اولین شرط‌رهایی را در آن می‌دید که کل جنس مؤنث به فعالیت عمومی باز گردانده شود. (جگر، ۱۹۸۳، به نقل از صالح پور: ۵۷).

از نظر مارکسیسم زنان خانه‌دار از جریان اصلی حرکت تاریخ طرد شده‌اند و پذیرنده‌ی غیر فعال تحولات اقتصادی در تولید اجتماعی به حساب می‌آیند. در دهه‌ی هفتاد میلادی تلاش‌هایی صورت گرفت تا جایگاه کار خانگی و خانوار در نظام سرمایه داری تعیین شود، این تلاش‌ها در درجه‌ی اول متوجه‌ی واسطه‌ی میان کارهای خانگی و سرمایه بود.

۴. فمینیسم مارکسیست: این گروه زنان خانه‌دار را ارتش ذخیره‌ی کار می‌دانند و بیش از همه از بی‌اهمیت شمردن کار زنان در سرمایه داری به خشم آمدند. فمینیست‌های

مارکسیست معتقدند که نظام سرمایه داری از خانه‌داری رایگان زنان بهره مند می‌شود. کار خانگی زنان نه تنها جلوه‌ای از مناسبات تولیدی است، بلکه در حفظ معیارهایی که زندگی را برای مردان تحمل پذیر می‌سازد نیز سهم دارد. زنان برای مصرف درست درآمد خانوار و حفظ استاندارد زندگی خانواده تلاش و انرژی چشمگیری به خرج می‌دهند (آبوث و والاس، ۱۹۹۱، به نقل از صالح پور: ۵۷).

مارگرت بنستون می‌گوید زنان در درجه اول تولید کننده‌اند و در درجه دوم مصرف کننده و معتقد است که زنان نیز طبقه‌ای را تشکیل می‌دهند؛ طبقه‌ی تولید کنندگان چیزهای کم ارزش در فعالیت‌هایی که با خانه و خانواده مرتبط است، و همه‌ی زنان به عنوان کارگران خانگی است شمار می‌شوند. وی اعلام کرد تا زمانی که کار خانگی موضوع تولید شخصی باقی بماند و بر عهده‌ی زنان باشد، زنان با انجام کار خانگی و اشتغال بیرون از خانه بار دو کار را بر عهده دارند. (تانگ، ۱۹۸۹، به نقل از صالح پور: ۵۷).

فمینیست‌های مارکسیست معتقدند که سرمایه داری در حفظ کار خانگی به شکل امروزی آن می‌کوشد و با اجتماعی شدن کار خانگی مخالفت می‌ورزد؛ زیرا: ۱- از لحاظ اقتصادی سودآور نیست، ۲- اجتماعی شدن تمامی خدماتی که در حال حاضر در خانه انجام می‌شود ممکن است باعث شود که نیازهایی خاص و به ویژه نیازهای عاطفی دیگر برآورده نشود. ۳- حذف کار خانگی ممکن است باعث تضعیف جنبه‌های ایدئولوژیک خانواده، مانند اصل سلطه جویی، جنس پرستی و فرد گرایی گردد که در پذیرش سرمایه داری از سوی کارگران بسیار مهم است (کونلی و مک دونالد، ۱۹۷۵). خانواده‌های منزوی و جدا از هم فرد گرایی و رقابت را تشدید می‌کند و پذیرش سلطه‌ی مرد در خانه زمینه‌ی پذیرش سلطه اجتماعی را فراهم می‌کند.

کسانی چون بنستون و دلاکوستا و سکومپ (کولسون، ماگاس و وین رایت ۱۹۷۵) معتقدند که فرو دستی زنانه ریشه در تقسیم جنسیتی کار دارد که در سرمایه داری به شکل تقسیم کل فرایند اقتصادی به دو بخش خانگی و صنعتی است، سکومپ معتقد است خانه‌داری کار است هر چند به سبب «بی مزد بودن» نامریی به نظر می‌رسد. ولی باید وجهی از تولید نظام سرمایه داری به حساب آید، چون به سرمایه دارها امکان می‌دهد نیروی کار مردان را بیش تر استثمار کنند و از این راه ارزش اضافی بیش تری به دست آورند. اما کار خانگی ارزش اضافی تولید نمی‌کند و در نتیجه تصور پیروی آن از قانون ارزش اضافی نادرست است. اما از سوی دیگر تولید کننده‌ی شکلی از ارزش است. وی معتقد است

که: ۱- کار زن خانه‌دار ضروری است، زیرا کاری اضافی لازم است تا کالای خریداری شده را تبدیل به نیروی کار باز تولید شده کند. ۲- در جریان این کار ارزشی حاصل می‌شود. ۳- شخصی بودن کار خانگی مانعی بر سر راه این نظریه نیست. ۴- ارزش ایجاد شده توسط کار خانگی برابر با هزینه‌های تولید آن است. نظام سرمایه داری بدون کار خانگی از هم می‌پاشد. زیرا خانه‌داری خدمت رایگانی است که اگر قرار بود با نرخ‌های بازار تأمین شود، به هزینه‌ها می‌افزود. پس استثمار کننده‌ی زنان، سرمایه داری است که از کار رایگان آن‌ها ارزش اضافی کسب می‌کند. مارکسیست‌های دیگر گفته‌اند که خانه‌داری فقط ارزش مصرف برای مصرف بی‌واسطه تولید می‌کند ولی از همین رهگذر به سرمایه دار آن امکان را می‌دهد که هر دستمزد کم‌تری را به کارگران بپردازد (آلبو و والاس، ۱۹۹۱).

دلاکوستا و جیمز (تانگ، ۱۹۸۹) بر آن بودند که کار خانگی زنان به واقع کاری است که ارزش اضافی تولید می‌کند. زنان نیازی به ورود به نیروی کار تولیدی ندارند، زیرا خود بخشی از این نیرو هستند. کار زنان با تهیه‌ی غذا، پوشاک و فراهم آوردن آسایش عاطفی و خانگی شرط ضروری همه‌ی کارهای دیگر است که ارزش اضافی تولید می‌کند، و در واقع زنان چرخ سرمایه داری را به چرخش در می‌آورند. بدین ترتیب با اعلام کار خانگی به عنوان کار تولیدی برنامه‌ی آنان برای رهایی زن نیز با برنامه‌ی بنستون وانگلس متفاوت بود. این دو بر آن بودند که تنها راه پایان دادن به ستم مضاعف زنان پرداخت مزد برای کار خانگی است. به نظر آنان این مزد می‌بایست به وسیله‌ی حکومت و کارفرمایان و نه به وسیله‌ی شوهران پرداخت شود، چرا که سرمایه در نهایت از بهره‌کشی زنان استفاده می‌برد. طرفداران این نظریه اصراری بر آن که پرداخت به صورت چک ماهانه باشد، ندارند. بلکه این پرداخت‌ها می‌تواند به صورت تأمین هزینه‌های مهدکودک‌ها و مانند آن‌ها باشد، اگر دولت از پرداخت این مزد خودداری کرد، باید زنان دست به اعتصاب بزنند. مخالفان این نظریه می‌گفتند که این کار نه عملی است نه هم سو با راهبرد عمومی رهایی زنان. اگر دولت بخواهد مزد عادلانه‌ای به زنان خانه‌دار پرداخت نماید میزان این مزد از درآمد زنان شاغل بسیار بیش‌تر خواهد بود و دولت حداکثر کاری که خواهد کرد، آن است که مالیات خاصی برای مردان متأهل تعیین کند و همان پول را میان زن‌های خانه‌دار تقسیم کند به علاوه نتیجه‌ی عملی این کار آن خواهد بود که زنان تشویق شوند که خانه‌دار باقی بمانند.

۵. فمینیسم سوسیال: آن‌ها معتقدند که هم مردان و هم کل نظام سرمایه داری از کارخانه‌داری رایگان زنان بهره مند می‌شوند و شعار اجتماعی کردن کار خانگی و آزاد کردن

زنان از کار منزوی خانگی به منظور فراهم کردن امکان ورود به زندگی اجتماعی را مطرح می‌کنند و معتقدند بدون آن نه تنها رهایی زن ناممکن است بلکه آزادی طبقاتی نیز مشکل خواهد شد. مولینو (۱۹۷۹) معتقد است که زنان همواره علاوه بر انجام کارهای خانه، به اقتصاد خانه کمک کرده‌اند. خصوصاً در زمان‌هایی که خانواده واحد تولید بوده است (مانند مزرعه‌های کوچک و کارگاه‌های کوچک)، اما ورود زنان به دنیای کار به دو دلیل تغییری در وضعیت کلی شان به وجود نیاورد- اول آن که همه‌ی زنان، شاغل و غیر شاغل به انجام رایگان کارهای خانه، ادامه دادند. دوم آن که دستمزد آنان توسط شوهران شان کنترل می‌شد و احتمالاً صرف هزینه‌ی خدماتی مانند مهد کودک و غیره می‌شد، که به فرض شاغل نبودن، به دست زنان انجام می‌شد. نه تنها تفاوت این بود که زنان قبل از اشتغال در بیرون از خانه کار خانگی را برای گذران زندگی انجام می‌دهند. در حالی که زنان شاغل کار خانگی را به واقع رایگان انجام می‌دهند. زیرا پول لازم را برای امرار معاش خود در مقابل انجام کار در بیرون از خانه به دست می‌آورند. کریستین دلفی از این تز دو نتیجه‌ی نظری و سیاسی مهم می‌گیرد، اولاً معتقد است که در جامعه‌ی فعلی دو شکل از تولید وجود دارد: شکل صنعتی تولید که به وسیله‌ی روابط مالکیت سرمایه داری و استثمار سرمایه داری تعریف می‌شود و شکل مرد سالارانه‌ی تولید که به وسیله‌ی روابط مرد سالارانه و خانوادگی و استثمار مرد سالارانه تعریف می‌شود. این دو شکل تولید مجزا و مستقل است. بهترین دلیل آن که از بین بردن روابط سرمایه داری منجر به محو سرکوب زنان نگردید. علاوه بر آن دلفی معتقد است که در چارچوب شکل دوم تولید زنان طبقه‌ی مجزایی را تشکیل می‌دهند و به سبب سرکوب شدن توسط مردان، بدون توجه به شغل و طبقه‌ی همسرانشان دارای زمینه‌ی وحدت‌اند. وی نتیجه می‌گیرد که زنان باید به نحوی مستقل متشکل شوند تا مرد سالاری و فاجعه‌ی مرد سالار را نابود کنند. ج. هریسون معتقد است که کار خانگی ارزش مبادله‌ای ایجاد نمی‌کند. بلکه ارزش‌های مصرفی برای باز تولید کارگران ایجاد می‌کند که آن گونه که مارگارت نیستون و دیگران می‌گویند مستقیماً برای نیروی کار کالایی بهره‌زا نیست. وی نیز معتقد است که زنان طبقه‌ی جداگانه‌ای را تشکیل می‌دهند و زنان شاغل در واقع معتقد به دو طبقه‌اند. اما سولینو معتقد است که رابطه‌ی زن خانه‌دار رابطه‌ی ثابتی نیست و نباید آن را در مورد باز تولید شیوه‌ی سرمایه داری تولید اساسی دانست. بلکه این رابطه را باید نتیجه‌ی ترکیب پیچیده‌ی چیزهایی دانست که نحوه تأثیر آن‌ها با توجه به

جبر اشکال اجتماعی متفاوت است. وی چهار چیز را در کشورهای سرمایه داری دارای اهمیت بیش‌تری می‌داند:

۱. میزان دستمزد: در تعیین وضعیت زن در خانه اهمیت بسیار زیادی دارد. شیوه‌ی زن خانه‌دار تمام وقت تنها در صورتی ممکن است که مزد مرد به اندازه‌ی کافی باشد. این امر مطلوب سرمایه داری است. زیرا باعث صرفه جویی در بسیاری مخارج دیگر می‌شود. دستمزد زنان بسیار به ندرت به این سطح می‌رسد و در بیش‌تر موارد کمک خرج شوهر است.

۲. تقسیم جنسیتی کار: نحوه‌ی تقسیم کار روابط تسلط و فرودستی را تقویت می‌کند، ساختارهای امتیاز و تبعیض را پدید می‌آورد و دارای مفهومی گسترده‌تر از تقسیم فنی کار است.

۳. بیکاری به طور اعم و بیکاری زنان به طور اخص: در دوران بحران و رکود اقتصادی زنان بیش‌تر در معرض بیکاری قرار می‌گیرند.

۴. تأکید اکثر جوامع بر نقش مادری توسط زنان: که مانعی است بر سر راه ورود و باقی ماندن زنان در بازار کار، تقسیم طبیعی کار، یعنی سهم زنان در به دنیا آوردن فرزندان، تبدیل به قالب پیچیده‌ای از روابط بسیار محدود کننده‌ی اجتماعی می‌گردد. از زنان انتظار می‌رود که ازدواج کنند و بچه دار شوند و رسانه‌های گروهی، آموزش رسمی و خانواده همه و همه این انتظار از زن را تبلیغ و تقویت می‌کند. مولینو خانه را تنها واحد مصرف نمی‌داند بلکه معتقد است خانه محل تولید ارزش‌های مصرفی به شکل کالاها و خدماتی است که برای باز تولید نیروی کار ضروری است (همان: ۵۸).

در خواست مزد برای کار خانگی از نظرات مهم گرایش چپ فمینیسم است. بدین سبب ذکر تاریخچه کوتاه ضروریست. در جنبش‌های سوسیالیستی اولیه لاسال این نظر را به عنوان بخشی از راهبرد بیرون راندن زنان از کارخانه‌های تولیدی مطرح کرد تا مردان پس از پایان یک روز کاری دشوار در کارخانه آشیانه‌ی گروهی در انتظارشان باشد. مبنای این نظر پذیرش تمایز میان قلمروهای مردانه و زنانه است؛ به این معنا که مرد موجودی است اجتماعی و زن تربیت کننده‌ی خانگی است. اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ این‌اندیشه در جنبش زنان مطرح شد. هدف از آن در رادیکال‌ترین شکل، آن بود که ثابت شود کار در خانه به راستی کار است و نه وظیفه‌ی ساده‌ی همسری و مادری که به خاطر عشق انجام می‌شود. تصوّر بر آن بود که زنان با پرداخت مزد توانایی انتخاب میان رد کار خانگی و یا سازمان دهی برای ساختارهای کمونی و به این ترتیب تضعیف جامعه‌ی سرمایه داری از درون را خواهند

داشت. البته نحوه‌ی انجام همین کار نیز مبهم ماند. زیرا اگر دولت برای کار خانگی پولی پرداخت نماید. روش‌هایی برای تضمین انجام این را نیز به کار خواهد بست. برخی از فمینیست‌ها این خواسته را کاملاً ارتجاعی و خیالی می‌دانستند، زیرا کاملاً نادیده می‌گرفت که زنان بر مبنای تحولات واقعی اجتماعی خواسته و یا ناخواسته به نحوی روز افزون به دنیای اشتغال کشانده می‌شوند. عده‌ای نیز در جنبش چپ فمینیستی با این نظریه مخالفت کردند و استدلال می‌کردند که با دریافت دستمزد تغییری در وضعیت زنان و امکانی برای سازمان دهی حاصل نخواهد شد. به علاوه این کار مشکل زنان را تنها به مشکل پول نداشتن محدود می‌کند. مشکل بر سر آن است که کار خانگی کاری است یکنواخت و هیچ کس نباید آن را به عنوان تنها مشغله انجام دهد. کرویتس و شتبلر (۱۹۸۸) معتقدند که حتی اگر دستمزد برای کار خانگی اوضاع فردی را بهبود بخشد و دسترسی شخصی به پول و استقلال اقتصادی با خود به همراه بیاورد، باز هم باعث تغییر بنیانی وضعیت نمی‌شود. اگر زن خانه‌دار پولی بابت خدماتش دریافت کند، باید با دقت بیشتری به کارهایش برسد و دیگر نمی‌تواند از همسرش توقع داشته باشد که به او کمک کند، برای یافتن راهی برای تغییر در وهله نخست باید نوع این ستم را شناخت.

فرهنگ و شکل‌گیری ساختار وظایف کار خانگی زنان

انگیزه‌ی خانه‌داری از کودکی در دختر بچه‌ها رشد می‌کند. استانداردهای کار و راه و روش و قاعده انجام کارها از مادر به دختر منتقل شده و الگوی کار خانه با چگونگی اجتماعی شدن دختر بچه‌ها ارتباط تنگاتنگ دارد.

در برخورد زنان با کار خانگی عمدتاً دو روش دیده می‌شود. گرایش اول که می‌توان آن را سنتی نامید کار خانگی را ذاتی می‌داند و آن را برای خودش انجام می‌دهد. پاداش کار خوب هم در چارچوب انجام بهتر همان کار خانگی است. در افراد متعلق به این گرایش که عمدتاً طبقات محروم و سنتی را در بر می‌گیرد، بر جدایی جنسی تأکید می‌شود و فرصت‌های کار بیرون از خانه محدود است. گرایش دوم با برخوردی آگاهانه با نقش مادری و همسری، کار خانگی را ابزاری می‌داند که برای اهداف دیگری به کار گرفته می‌شود. میزان تحصیلات نیز در این امر دخیل است و گرایش دوم را تقویت می‌کند. زنان تحصیل کرده خانه‌داری را تنها بخشی از زندگی و نه تمام آن می‌دانند و بهای سنگینی نیز برای این‌اندیشه می‌پردازند.

زن خانه‌دار محصول سرمایه داری صنعتی امروزی است. با این حال اسطوره‌هایی چند ایدئولوژی نقش‌های جنسیتی را پی می‌ریزند که در آن زنانگی با وظایف خانگی یکسان شمرده می‌شود. این اسطوره‌ها سرچشمه اصلی فرو دستی زنان است. به گفته‌ی مردم شناسان اسطوره تنها کارکردی نمادین ندارد، بلکه کارکرد اصلی آن تقویت، توجیه و تطهیر نظم اجتماعی موجود است. (مرسده صالح پور، ۱۳۷۶: ۵۴).

اسطوره، حاصل ارزش‌های اجتماعی محافظه کارانه است و ریشه‌ی ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگی پیشین را مستحکم می‌کند. در این جا به دو اسطوره اشاره می‌شود که تأکید هر دو به وظایف خانگی زنان است و هویت زن را ناشی از کار خانگی می‌داند.

اسطوره‌ی نخست تقسیم کار جنسیتی، کار و نقش خانگی زنان را در خانواده‌ی طبیعی جهان شمول و لازم می‌شمارد و مدعی است زنان در تمامی جوامع بنا بر طبیعت خود خانه‌دارند و پذیرش این نقش از سوی زنان برای بقاء جامعه ضروری است.

اسطوره‌ی دوم عبارت است از نقش مادری، موقعیت زنان در خانواده همواره یا نقش مادری آنان تعریف می‌شود، از آن جا که زنان مادر بوده‌اند و هستند و خواهند بود، فرودستی آنان نیز تداوم خواهد یافت. تلقی یک جانبه‌ای که از نیاز کودک به مادر بیولوژیک می‌شود، بدون توجه به آن که نیاز کودک به محبت و پناه نیازی غیر جنسیتی است و بخشی یا تمام آن به وسیله پدر نیز می‌تواند انجام گیرد. نقش پدر را تنها به نان آور و سیاست‌گزاری و عامل تنبیه تبدیل می‌کند و زنان به خانه نشینی تشویق می‌شوند. بدین سان نقش مادری که ریشه‌ی بیولوژیک دارد به اسطوره‌ای فرهنگی بدل می‌شود. (مرسده صالح پور، ۱۳۷۶: ۵۵).

پیامدهای ناشی از کار خانگی زنان

«زن خانه‌دار» در پس تناقض ساختاری موقعیت زنان با تأکید بر زنانگی و وظایف خانگی پنهان است... ناچیز شمردن کار خانگی و زنان به این معناست که رفتار و احساسات زنان به مثابه‌ی خانه‌دار (و نه به مثابه‌ی همسر و مادر) ناشناخته است. گویی کار خانگی هرگز موضوع قابل توجهی برای مطالعه و بررسی نبوده است.

دوگانگی شخصیتی زنان و هم نقش زنانه و هم کار بیرون در اثر ویژگی‌های کار خانگی است که پیوسته بی‌دستمزد باقی مانده است. زن خانه‌دار خود رئیس خود است و اجباری در کار نیست. از سوی دیگر این استقلال باعث می‌شود که کار خانگی کار محسوب نشود.

اما نبود نظارت شخص دیگر به معنای آزادی استفاده از زمان برای آن چه خود می‌خواهی نیست. اگر هم تصور شود که هیچکس حساب رسی نمی‌کند (که غالب کارهای زنان خانه‌دار از سوی اعضای خانواده در مقایسه با هنجارهای پذیرفته شده‌ی زنانگی به دقت حساب رسی می‌شود) خود می‌داند که اگر امروز کار انجام نشود کار فردا دو برابر است. باید اشاره نمود که درباره‌ی زنان شاغل نیز تفاوت چندان معنی دار نیست زیرا اگر هم در مواردی شوهر در کار خانه کمک کند، به هر حال کار خانگی وظیفه‌ی زن است. حتی بعضی از زنان شاغل بر این امر پای می‌فشارند و کارخانگی را کار مرد نمی‌دانند، برخی زنان چنان به کار خو می‌کنند که نمی‌توانند یک دم بیکار بنشینند و دایم باید برای خود کاری دست و پا کنند و گرنه عصبی و بی‌حوصله می‌شوند. حتی استفاده از فن آوری جدید از کارخانگی نکاسته بلکه با افزایش ظرافت، پیچیدگی و تنوع کارها استانداردهای کار خانگی مطلوب و آرمانی را نیز بالا برده است (همان: ۵۴).

محدودیت زنان در خانه امری فیزیکی بلکه پدیده‌ای روانی است. زنان به جهان از نظرگاه آشپزخانه خود می‌نگرند. با صنعتی شدن، خانه دیگر نه محل کار بلکه محل زیست خانواده شد. خانواده‌ی امروزی کوچک، متحرک، غیر مولد است. خانواده به یک معنا کار کردی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی ندارد، اما به معنایی دیگر کارکردی بسیار بنیادین دارد و آن شکل دادن و پرورش شخصیت افراد است. بچه‌ها در خانواده اجتماعی می‌شوند و شخصیت بزرگسالان در خانواده تثبیت می‌شود. محور ساختار خانواده امروزی - تأکید بر تفاوت جنسیتی میان زن و مرد است. وابستگی زن به مرد انقیاد اوست. خانواده هویت افراد را تعیین می‌کند. جایگاه فرد به عنوان عضوی از خانواده به او نقش و هویتی اجتماعی می‌بخشد. اهمیت نقش کودکان به نقش مادر، افزایش کار بیرون از خانه برای زنان، و گونه‌های متعدد خدمات خانگی (تدریس به بچه‌ها، پرستاری از سالمندان، تولید خانگی) هر یک اشتغال روز افزون کار خانگی و خدمات خانگی را شکل می‌دهد و در کنار نقش‌های بیولوژیک، زاییدن، نقش فرهنگی زنان نیز ناشی از بچه‌داری و کار نیمه وقت او را مفهوم می‌دهد که نوشداروی کشنده‌ای است برای جلوگیری از دگرگونی اساسی در نقش‌های کنونی زن و مرد و ماندگاری نقش خانگی زنان که با شعارهای پی در پی برابری دو جنس هنوز یک رؤیا تلقی می‌شود.

کار خانگی انگیزه‌ای ایجاد نمی‌کند. زن خانه‌دار نمی‌تواند هیچ چیز درباره‌ی خود در این کار بیاموزد. هر بهبودی در انجام کار خانگی، مانند وسایل خانگی پیشرفته و بهتر، تنها

راهی برای نگاه داشتن زنان در وضع موجود. ممکن است برخی ادعا کنند که زنان خانه‌داری را دوست دارند آن‌ها هم که کار را دوست ندارند، می‌توانند به سراغ کار دیگری بروند. اما موضوع آن نیست که زنان چه چیزی را دوست دارند. بلکه مسئله آن است که وادار به دوست داشتن چه چیز می‌شوند و اجتماع آنان را از دوست داشتن چه چیز باز می‌دارد و باور به توانستن را از آنان سلب می‌کند. بسیاری از زنان انتخاب دیگری ندارند، برای همین هم به خود می‌قبولانند که کار خانگی و رسیدگی به شوهر و فرزند را عاشقانه دوست دارند.

یکنواختی و انزوای کار خانگی زنان را مستعد ابتلاء به بیماری‌های گوناگون می‌سازد که بسیاری آن را بیماری خانه‌داری نامیده‌اند. رخوت، ضعف، حمله‌های عصبی، تپش قلب و سرگیجه از آن جمله است.

تأکید بر رضایت زنان از خانه‌داری، توجیه موقعیت فرودستی زنان است. مردی که می‌گوید زن من خانه‌داری را دوست دارد، مثل برده داری است که می‌گوید برده‌ی من از بردگی راضی است. زنان برخلاف سایر گروه‌های تحت ستم به کسانی که به آنان ستم می‌کنند وابستگی عاطفی دارند. تغییرات ظاهری در رابطه‌ی میان زن و مرد از سال‌های اخیر نقش سنتی زن در خانه را از میان نبرده است. حتی برابر طلبی‌های کنونی در غرب نیز نقش‌های زن و مرد را در خانواده دگرگون نکرده است (همان: ۵۶).

یافته‌ها

هر اصلاحی در جامعه طبیعتاً بر زن و مرد اثر می‌گذارد و زن نیز مانند مردها از شرایط محیط اجتماعی متأثر می‌شود. پیوسته در طول تاریخ زن به عنوان محروم جامعه مطرح بوده است و اگر از آزادی سخن بود منظور آزادی برای مردان بود، زنان هنوز هم به تعادل پایداری در انتخاب روش‌ها و ارزش‌های توسعه نرسیده‌اند و تحت تأثیر دو فشار از دو سو یکی تأثیر دوران نوسازی نامتناسب با زمینه‌های فرهنگی - سنتی داخلی از یک سو، و دیگری فشار سنت‌های باز دارنده پیشرفت و موانع انسانی و اقتصادی از سوی دیگر - قرار دارند. که متأسفانه سرنوشت آنان به حد کافی جدی گرفته نمی‌شود. حتی زنان پیشرو نیز به جز مشخص‌تر کردن خطوط تفاوت بین قشرهای مختلف زنان کاری نکرده‌اند. وجود مسئله الگوی جنسی کار و جامعه‌پذیری جنسی است که ریشه در فرهنگ عمیق مردسالارانه دارد. حتی با پذیرش اشتغال زنان در بیرون از خانه، انتظارات کمال جویانه

فرهنگ و سنت همواره به زنان کارهای پست و یکنواخت داده می‌شود، در کتاب‌های درسی با وجود تمایزات جنسی و تشویق دختران به خانه‌داری و امور خانگی است و القای الگوهای کلیشه‌ای و تأکید بر ارزش گذاری آن‌ها به نفع نقش‌های مردانه است.

زنان خانه‌دار امروزی همگام با هسته‌ای شدن خانواده نقش‌ها و وظایف متعدد و گوناگونی را عهده دار شده‌اند که در گذشته در خانواده گسترده انجام می‌شد، یا کسان دیگری انجام می‌دادند و یا در انجامش با دیگران سهیم بودند. این تنوع و تعدد نقش‌ها و زمان بر بودن وظایف کلیشه‌ای این اجازه را به زن نداد که حتی فرصت یابد که در خلاف جهت حرکت مرد سالارانه راهی شود و همواره به دستور و پشت سر مردان منتقد و سیاست‌های حاکم دنباله رو باقی بماند.

به نظر می‌رسد نقشی که زن خانه‌دار در جامعه ایفا می‌کند در زمره نقش محول است (نقشی است که از سوی جامعه به افراد محول می‌شود بدون این که فرد نقش فعال و سازنده‌ای در تحصیل و کسب آن داشته باشد). فعالیت نقشی که ساده تلقی می‌شود و طبق آداب و رسوم و هنجارها از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و ماهیت آن چنان بدیهی و پیش پا افتاده فرض شده که گویی هیچ متفکری به عمق این مسئله و کارکردهای پنهانی که در فعالیت او نهفته است، نیندیشیده است. برای این که خانه‌داری با ابعاد مدرانیزاسیون و عقلانی، برنامه ریزی شده و رسمی با دنیای سنت که غیرمترقبه حسی و حساب نشده است، هماهنگی ایجاد کند، نیاز به نقش‌های برنامه ریزی شده و منظم دارد که نظام تبعیض و سرمایه سالار به یک بار همه گونه نقش‌های متضاد با انتظارات ایده آل را بر عهده زنان گذاشته که سلامت جسمانی و روانی آن‌ها را تهدید می‌کند.

کار و تلاش در جهت تغییر انرژی است که این انرژی می‌بایست در فرد ایجاد رضایت، مفید بودن، مثبت بودن را ایجاد کند. اما کار خانگی مداوم و خسته کننده جنبه مفید بودن را از دست داده و دلسردی و عدم رضایت و عدم اعتماد به خود و پست شمردن در این کار جلوه گر است.

اشتغال جهت دادن به تغییر انرژی است. که جلب رضایت اجتماعی و فردی را باعث می‌شود و رضایت درونی به دوری از محرومیت اجتماعی شادابی منجر می‌گردد. بخش مهم اشتغال ضرورت در برقراری روابط اجتماع، تعادل اجتماعی است، متأسفانه شرایط و محیط کار خانگی انزوا و شخصی شدن کار به افسردگی و دلسردی کشیده می‌شود.

کار بی‌مزد و کار خانگی هرگز مورد توجه قرار نمی‌گرفت، بحث مارکس درباره کار بیگانه شده که بعد از بحث‌های جامعه‌شناسی صنعتی از آن سرمشق گرفته‌اند به خوبی قابل درک است که کار خانگی از نظر ارزش تقریباً معادل یک سوم کل تولید سالانه در یک اقتصاد امروزی است.

بحث

وظایف زنان اغلب هماهنگی نزدیکی با وظایف مردان در مرحله شهر نشینی داشت و خانه واحد تولیدی یگانه‌ای را تشکیل می‌داد. با پیدایش و توسعه محل‌های کار جدا از خانه بود که تولید نیز از مصرف جدا شد، مردان یا به عبارتی تولید کنندگان برای کار بیرون رفتند و خانه قلمرو زنان، مکانی شد که در آن کالاها در فرایند زندگی خانوادگی مصرف می‌گردید. پس بانوی خانه یک مصرف کننده به حساب آمد و کار او در خانه به عنوان کسی که کار نمی‌کند فعالیت باز تولیدی او از نظر پنهان شد. (آنتونی گیدنز: ۱۷۳، ۵۴۶ و ۵۴۵).

اگر چه جنبش زنان تا اندازه‌ای بر نگرش مردان نسبت به کار درون و بیرون خانه تأثیر داشته است اما حتی مردان آزاد شده هنوز معیارهای قدیمی مردانه را حفظ کرده‌اند (همان: ۱۹۶).

زمانی را که زنان بریتانیایی که شاغل مزدبگیر نیستند صرف امور خانگی می‌کنند، در طول نیم قرن گذشته کاملاً ثابت مانده است. وسایل خانگی برقی کارهای سنگین‌تر را حذف کردند، اما به جای آن‌ها وظایف جدیدی بوجود آمدند. زمان نگهداری از کودکان، خرید و تهیه غذا و... همه افزایش یافته‌اند (همان: ۱۹۵).

کار بی‌مزد خانگی اهمیت زیادی برای اقتصاد جامعه دارد. برآورد شده است که کار خانه بین ۲۵ تا ۴۰ درصد ثروت ایجاد شده در کشورهای صنعتی را در بر می‌گیرد. کار خانگی با ارائه خدمات رایگان که بسیاری از جمعیت شاغل به آن‌ها وابسته است بقیه اقتصاد را تقویت می‌کند. (همان: ۱۹۶).

اولین سوار (Olin Suar) در مقاله «دگرگونی‌ها در توزیع نقش‌ها» ملاحظه می‌کند که در ادوار گذشته زنان به جای این که درصد برآیند که نقش‌ها را به مبانی قدرت آگاهانه و سازمان یافته تبدیل کنند غالباً اهمیت نقش‌هایشان را عمداً دست کم می‌گرفتند و بر ویژگی‌های منفی و خفت آور یا محدود کننده تأکید می‌کردند. بررسی دیدگاه‌ها و نظرات غالباً نشان می‌دهد که زنان شاغل این واقعیت را با دفاعیه‌ای از نقش کار توجیه نمی‌کنند،

بلکه به انتقاد از شرایط ماندن در خانه دست می‌زنند و زنان خانه‌دار برای توجیه وضعیت خویش به تشریح این نظر می‌پردازند که با کار در خارج از خانه، زن تا چه اندازه احساس بیگانگی می‌کند و از تأکید بر اقتدار و اعتبار زن به عنوان همسر و مادر اجتناب می‌روزند. (مارتن سگالن، ۱۳۷۲: ۲۳۴ و ۲۳۳). با توجه به زحمات و بدنبال آن ناتوانی و عدم حمایت از طرف هیچ کدام از مراجع قانونی و قوانین اجتماعی نسبت به حقوق زنان خانه‌دار، بتدریج به این‌اندیشه دست یافتند که برای فرار از کار خانگی و دل مشغولیت به کار بیرون از خانه و از طرفی داشتن قدرت مالی، شاید بتوان از این کار خفت بار دور شده و از حمایت مالی از جانب خود بهره مند گردند و همچون مردان از شخصیت اجتماعی و احترام اجتماعی بهره مند شوند. که متأسفانه کار مضاعف بیرون با درون خانه را به دنیای از خود بیگانگی کشاند. البته کم نیستند زنانی که با تحمل کار مضاعف بیرون و کار خانگی راه‌های موفقیت را طی کرده‌اند که عامل پیشرفت آنان را باید در پذیرش نقش‌های زن و مرد و ایثار و دگرخواهی و دگراندیشی هر دو طرف یافت.

گری بکر در یک نظریه اقتصادی درباره ازدواج معتقد است که مردان چارچوب ازدواج زنان را استخدام می‌کنند تا به تولید فرزند و تقبل وظایف دیگر خانه‌داری مشغول شوند زیرا خود نمی‌توانند عملکرد اول را برآورده سازند. و وقت آنان ارزشمندتر از آن است که برای ایفای وظایف نوع دوم صرف شود، و زنان به استخدام مردان مبادرت می‌ورزند تا دستمزدی را کسب کنند که در غیر این صورت خود قادر به تحصیل آن نمی‌بودند. هر یک از شرکای زندگی می‌تواند از رابطه خود با شریک دیگر منتفع شود و در این الگو فعالیت‌های زنانه و مردانه مکمل یکدیگرند. (مارتین سگالن: ۲۵۸).

دهه ۱۹۸۰ زنان بخش بزرگی از سختی‌های ناشی از تعدیل ساختاری در کشورهای در حال توسعه را به دوش کشیده‌اند. آن‌ها به منظور جبران درآمد از دست رفته خانواده، تولید معطوف به مصرف خانگی را افزایش داده‌اند. ساعات بیشتری کار کرده‌اند، از زمان خواب و استراحت خود کاسته‌اند و غالباً کمتر خورده‌اند و این هم بهای سنگین ساختاری است که غالباً در جایی ثبت نشده است. ارزشگذاری پایین‌تر به کار زنان، چاره بنیادینی را ایجاد می‌کند. در صورتی که کار آن‌ها به ترتیبی کامل‌تر به حساب آید، روشن خواهد شد که آن‌ها در فرآیند توسعه چه نقشی بر عهده دارند. این کار مستلزم آن است که در باب توسعه اطلاعات به تفکیک بسیار دقیق‌تری از لحاظ جنس در دست باشد. در این راستا تجدید نظر

در طراحی سرشماری‌های ملی، توجه به کار خانگی زنان و برآورد میزان دستمزد آنان ضروریست.

در سال ۱۹۸۵ در کنفرانس جهانی زن در بند ۱۲۰ قطعنامه کنفرانس بنام «استراتژی‌های آینده نگر نایروبی برای پیشرفت زنان» به دولت‌ها توصیه شد که در محاسبه‌ی تولید ناخالص ملی، سهم کار بدون دستمزد زنان در فعالیت‌های کشاورزی، تولید غذا، باز تولید و کار خانگی را در نظر بگیرند، هر چند نشانه‌هایی در سطح جهانی حاکی از آن حرکتی هر چند آرام به چشم می‌خورد اما در کشور ما نشانی از آن نیست... برخی کار بدون دستمزد را در واقع ۵۰ درصد تولید ناخالص ملی می‌دانند. (مرسده صالح پور، ۱۳۷۶: ۵۱).

جالب است بدانیم که سازمان بین‌المللی کار در سال ۱۹۸۲ تمام اعضای نیروی‌های مسلح کشورها را در سرشماری جزء شاغلین محسوب نمود، اما هنوز کار خانگی شغل محسوب نمی‌شود. در واقع در محاسبات کسانی که به کار مرگ اشتغال دارند و از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۱ در جریان ۱۰۵ جنگ باعث مرگ یا مجروح و آواره شدن ۸۰ میلیونی انسان شدند، شاغل به حساب می‌آیند، اما از کسانی که به کار زندگی اشتغال دارند، نامی در میان نیست (جیمز سلاما، ۱۹۹۴). به رغم به حساب نیامدن‌ها و بی‌توجهی‌ها همه بخش‌های اقتصادی در همه نظام‌ها به کار بدون دستمزد زنان وابسته است (مرسده صالح پور، ۱۳۷۶: ۵۱).

کار بدون دستمزد خانگی قلب اقتصاد است، حاصل آن نه تنها تولید نسلی جدید برای نیروی کار است بلکه روزانه جسم و روح انسان‌هایی را که از کار روزانه فرسوده شده‌اند، باز تولید می‌کند که بر دوش زنان است، مستلزم دقت بسیار است، در تحلیل‌های اقتصادی ارزشی بی‌ثمر است، در حاشیه قلمداد می‌شود، خود نوعی خدمت است، خدماتی است که به افزایش حجم تولید کمک می‌کند که همگی بر تز تقسیم کار بر مبنای جنسیت و تبعیض دلالت دارد که عاملان آن را در بین ورشکستان اقتصادی باید جستجو کرد کسانی که با اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی بر بی‌فکری و تورم دامن زده و هر نوع برنامه رشد و توسعه را با برداشتی انعطاف ناپذیر از (مرد تولید کننده) و (زن خانه‌دار) طراحی و تدوین می‌کنند، قوانین نانوشته بسیاری که بر عمل کرد کار خانگی نظارت دارد، قوانینی که کوچکترین تخطی از آن هویت زنانه خدمت رسانی را که جامعه با هزاران بند نامیری بر زنان تحمیل می‌کند، قوانینی است که بر گرد محور خواسته‌های مردانه می‌گردد.

نتایج

در این مقاله به نتایج زیر دست یافتیم:

۱. زنان به عنوان نیروی عظیم ذخیره کار مطرحند و از دیدگاه سیاسی کار، زمانی که شرایط اقتصادی و سیاسی جامعه تشخیص دهد نیروی کار آنها قابل استفاده است. زنان در درجه اول تولید کننده‌اند و در درجه دوم مصرف کننده.
۲. بازتولید زنان خانه‌دار به مثابه ارزش کالا برابر با هزینه کالا است و این سودی است که عاید خانواده، مردان و سرمایه داری می‌شود.
۳. کارهای شبیه کار خانگی در بیرون از منزل برای مردان به دستمزد منجر شده و به عنوان کار تخصصی در اقتصاد به عنوان نانوا، آشپز، قناد، نظافتچی و... ثبت می‌شود. ولی زنان با وجود کارهای متعدد خانگی هرگز کارشان در آمار رسمی ثبت نمی‌شود و دستمزدی به آن تعلق نمی‌گیرد و در حد خانه‌دار بودن از آن یاد می‌کنند (که با بیکار بودن یکی است).
۴. سهم کار زنان خانه‌دار معادل یک سوم در تولید اقتصادی است که نه تنها منظور نمی‌گردد، بلکه به عنوان مصرف کننده مطرح می‌شوند و نقش مسلم باز تولید آنها نادیده انگاشته می‌شود.
۵. اندیشه اقتصادی زنان در مصرف و خرید و مخارج و هزینه‌های مختلف خانواده و همخوانی آن با حقوق و دستمزد مرد به کنترل وضعیت مالی و پس‌انداز و در نهایت به تهیه لوازم ضروری و مایحتاج و خرید منزل و... منتهی می‌شود. بدین ترتیب تولید کننده‌ی شکلی از ارزش است. که برابر با هزینه‌های تولید است و در ازای خدمات رایگان زنان که اگر قرار بود با نرخ بازار تأمین شود به هزینه‌ها می‌افزود. پس استثمار کننده‌ی زنان سرمایه داری است و کار رایگان آنها ارزش اضافی تولید می‌کند.
۶. اگر اشتغال به منظور جلب رضایت اجتماعی و فردی است، اما کار خانگی رضایت فردی لحظه‌ای و در رضایت اجتماعی تحقیرآمیز بودن مطرح می‌گردد.
۷. کار خانگی به عنوان کاری شخصی و پنهان در منزل مطرح است اما در حد وظیفه. هر گاه کمبودی یا مسئله‌ای در امور خانه پیش آید این زن است که مورد اتهام و بازجویی قرار می‌گیرد.
۸. اگر در اشتغال ضرورت برقراری روابط اجتماعی و تعامل اجتماعی مطرح است، در کار خانگی روابط اجتماعی کمتری و اعضای خانواده ضرورتی در آن نمی‌بینند.

۹. کار خانگی به ایزوله شدن زن می‌انجامد که به دنبال آن دلسردی به امور خانه، خانه‌گریزی، تنهایی مداوم، کارهای تکراری بدون پاداش، ناامیدی، بی‌توجهی، دلزدگی و خلاصه بی‌تفاوتی و احساس پوچی را به همراه دارد.

فرهنگ و سنت‌ها و انتظارات کمال جویانه مرد سالارانه از زنان تقسیم کار جنسیتی، تبعیض، فرودستی، تنوع نقش‌های خانگی دست به دست هم می‌دهند و موانع عمده در راه توسعه حقوق اجتماعی و فردی زنان شده و در نهایت موانعی عمده در راه توسعه کشور خواهد شد، زیرا پایداری حقوق نیمی از جمعیت دنیا که زنان تشکیل می‌دهند، به هرج و مرج و بحران اجتماعی بدل خواهد شد و مکمل بودن زن و مرد در زندگی هرگز مفهوم واقعی نمی‌یابد.

پیشنهادها و راهکارها

در این مقاله به پیشنهادات و راهکارهای زیر رسیدیم:

۱. تجدید نظر در طراحی سرشماری‌های ملی به ویژه جهت فرآیند توسعه و دسترسی به اطلاعات نوع کار نیاز به تفکیک بسیار دقیق به لحاظ جنسی ضروریست.
۲. توصیه‌های آینده نگر جهت پیشرفت زنان به دولت‌ها، جهت محاسبه کار خانگی در محاسبه تولید ناخالص ملی.
۳. کار خانگی قلب اقتصاد است و نیاز به فرهنگ سازی در ارزشمند نمایاندن این خدمات که در حجم تولید ملی انکار ناپذیر است و در رشد و توسعه ملی مؤثر می‌باشد.
۴. نیاز به بهبود وضعیت زنان خانه‌دار و تأمین مالی و بیمه بهداشتی زنان خانه‌دار بیمه حوادث و از کار افتادگی و همچنین قوانین حمایتی در جهت مشارکت و هم‌سویی با مردان در اقتصاد خانواده، تدارک وسایل نوین خانگی جهت کاهش زمان کار با قیمت ارزان و با اقساط طولانی مدت.
۵. تمهیدات قانونی و اقتصادی برای زنان خانه‌دار بی‌سرپرست.
۶. جهت گیری تصاویر و الگوهای جنسی و نگرش‌ها و فرهنگ سازی با اهداف توسعه انسانی و اجتماعی بر مبنای الگوهای برابر و ایده آل در برنامه‌های آموزشی و تربیتی.
۷. بهبود وضعیت زنان با آموزش، نه فقط سواد بلکه امکان آموزش‌های رسمی و حرفه‌ای برابر با مردان.

۸. راه کارهای بلند مدت شامل ورود زنان به قلمرو عمومی و تغییرات بنیانی فرهنگ مردسالارانه، و راه کارهای کوتاه مدت شامل بهبود وضعیت زنان بخصوص زنان خانه‌دار نیازمند آموزش، اشتغال و تشکل‌های سیاسی و اجتماعی است.
۹. برای این که خانه‌داری با ابعاد اجتماعی آن به خواهد شکلی واقعی به خود بگیرد مستلزم آن است که از نقش محول به ارزش یک نقش محقق تغییر یابد، که همواره شناخت ویژگی‌ها و توانایی‌های زنان در اداره امور خانه و اجتماعی مطرح بوده و امکانات مناسب، پاداش، بیمه، اوقات فراغت و سایر تمهیدات اجتماعی در ایجاد افزایش توان روحی و جسمی و دانش مهارت‌های فردی آنان و همکاری و همفکری در خانواده و جامعه را می‌طلبد، ضروریست.

منابع فارسی

۱. آبو، پاملا، و وکلروالاس (۱۹۹۱): جامعه‌شناسی زنان، منبزه نجم عراقی، (مترجم)، نشر نی.
۲. باقری، میترا (۵۶-۱۳۵۵): «بررسی ویژگی‌های اشتغال زنان در ایران، تهران، دفتر جمعیت و نیروی انسانی، سازمان برنامه و بودجه.
۳. بهزاد پور (۱۳۷۴): بررسی نقش بهره‌وری در تربیت نیروی انسانی خانواده و بهره‌وری (مجموعه مقالات خانواده و بهره‌وری) تهران، نشر دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری.
۴. جگر، آلیسون (۱۳۷۵): چهار تلقی از فمینیسم، بحثی از مقدمه‌ی کتاب سیاست‌های فمینیستی و طبیعت بشری، س، امیری (مترجم)، زنان، شماره‌های ۳۰ و ۳۱ مهر و آذر ۱۳۷۵.
۵. چنگیزی آشتیانی، مهرانگیز (۱۷۴): احتساب سهم زنان در تولید کشور، تهران، فصلنامه‌ی اقتصادی کشاورزی و توسعه- ویژه‌نامه‌ی نقش زنان در کشاورزی.
۶. حجازی، بنفشه (۱۳۵۷) کار و خانه‌داری، خلاصه مقاله ارائه شده در همایش نقش زن خانه‌دار در توسعه، سلام، شماره ۱۵۷۷، ۲۲ آبان ۱۳۵۷.
۷. حسن بخشیان، محسن (۱۳۷۵): بررسی وضعیت زنان خانه‌دار در استان همدان، خلاصه مقاله ارائه شده در همایش نقش زن خانه‌دار در توسعه، سلام، شماره ۱۵۷۷، ۲۲ آبان ۱۳۷۵.
۸. حکیمی، شیرین (۱۳۷۳): همیشه مرد برای زن تصمیم گرفته است، همشهری، سال سوم، شماره ۶۱۶، تهران، ص ۱۲.
۹. سعید گرگانی، نازلی (۱۳۸۸): کارهای خانه را عادلانه تقسیم کنید، همشهری، سال هفتم، شماره ۱۹۴۴، تهران، ص ۲۰.
۱۰. سگالن، مارتین (۱۳۷۲): جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، حمید الیاسی، (مترجم)، انتشارات آگاه.
۱۱. سعید زاده، سید محسن (۱۳۷۵): حقوق زنان از اصرار تا اصلاح، جامعه‌ی سال، شماره ۳۰، اسفند ماه ۱۳۷۵.
۱۲. شادی طلب، ژاله (۱۳۷۳): تحول نقش‌های سنتی زنان ضروری است، همشهری، سال دوم، شماره ۴۱۹، تهران، ص ۱۲.
۱۳. شهید، ناهید (۱۳۷۵): زن خانه‌دار، اشتغال، حمایت، خانه‌داری، خلاصه مقاله ارائه شده در همایش نقش زن خانه‌دار در توسعه، سلام، شماره ۱۵۷۷، ۲۲ آبان ۱۳۷۵.
۱۴. شیرازی، فریبا (۱۳۷۴): نمایشگاه یکصد شغل خانگی، پیام زن، شماره ۴۱، مرداد ماه ۱۳۷۴.
۱۵. صالح پور، مرصده (۱۳۷۶): زن و کار خانگی، مجله فرهنگ و توسعه، ویژه‌زنان، سال ششم، تهران.
۱۶. صداقت، سعید و زهرا زاهد (۱۳۷۳): نقش‌های جنسیتی در تصاویر کتاب‌های درسی دوره ابتدایی، فرزانه، شماره‌ی ۵، زمستان ۱۳۷۳.
۱۷. عارف کیا، خجسته (۱۳۷۴): اقتصاد غیررسمی واقعیت ناشناخته‌ای در طرح مسایل زنان روستایی، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، ویژه‌نامه نقش زنان در کشاورزی.

۱۸. عبادی، شیرین (۱۳۷۶): وضعیت حقوق زنان در ایران، سخنرانی در سیاتل، تابستان ۱۳۷۶.
۱۹. غفاری، مریم (۱۳۸۰): خانه‌داری، کارکردهای پنهان و آشکار، همشهری، سال نهم، شماره ۲۴۲۶، تهران، ص ۱۲.
۲۰. فلاح، حاجیه: زن ایرانی در آینه آمار، بخش دوم، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۰۰ - ۹۹.
۲۱. کار، مهرانگیز (۱۳۷۳): زنان در بازار کار ایران، تهران، انتشارات روشنگران.
۲۲. کرامی، آبر، نیکلاس هیل، برایان استیفن (۱۳۷۰): فرهنگ جامعه‌شناسی، حسن پویان، (مترجم)، انتشارات چاپخش.
۲۳. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳): جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، (مترجم)، تهران، نشر نی.
۲۴. محقق داماد (۱۳۷۵): تدبیر منزل در منظر ابن سینا، فرزانه، شماره ۸، زمستان ۱۳۷۵.
۲۵. مطیع، ناهید (۱۳۷۳): جامعه‌پذیری، مانعی برای توسعه، زنان، شماره ۱۹، مرداد و شهریور ۱۳۷۳.
۲۶. مطیع، ناهید (۱۳۷۶): زن خانه‌دار نگران سال‌های پیری، زنان، شماره ۳۶، مرداد ۱۳۷۶.
۲۷. مطیع، ناهید (۱۳۷۶): فمینیسم در ایران، در جستجوی یک رهیافت بومی، زنان، شماره ۲۳، فروردین ماه ۱۳۷۶.
۲۸. نجم عراقی، منیژه (۱۳۷۶): دو سال پس از پکن: مسایل زنان تا چه حد و به چه معنا مهم است، زنان، شماره ۳۸، آبان ماه ۱۳۷۶.
۲۹. نهاوندی، مریم (۱۳۷۴): خانه‌داری و بهره‌وری، خانواده و بهره‌وری (مجموعه مقالات خانواده و بهره‌وری، تهران، نشر دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری، زمستان ۱۳۷۴).

منابع انگلیسی

1. Connelly, Patricia & Martha MacDonald (1983). Women's work: Domestic and wage Labor in a Nova Scotia community studies in political economy, No. 10, winter 1983.
2. Caulson, Margaret & Branka Magas & Hilary Wain Wright, (1975): The Housewife and her labor under capitalism, a critique, new left review, no 89, January- February.
3. Humum, Maggie (1995): The Dictionary of Feminist Theory Prentice Hall-arrester wheaseaf, Hert Fortshire.
4. James, Selma (1994): Women's unwaged work, the Heart of the informal sector, in the woman question, sage publication, London.
5. Mac Donald (1983): Women's work: Domestic and wage labor in a Nava Scotia community, studies in political economy, no. 10. Winter 1983.
6. Molyneux, Maxine (1979): Bey and the Domestic labor Debate, New left review, no, 116. July- August 1979. g
7. Oakely, Ann (1995): "What is Housewife" in Difining women, polity press Cambridge.
8. Oakely, Ann (1997): Housewife, penguin Books, Ltd, harmondsworth.